



الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب

ماتة عامل دوى عن زين سائل غريب مبدول مشهور

شرح مائة الف

التي هي كاشف قائل عقلى وقلى مولوى دوى على طلاء السال

دين لا ينو طبعه محمد بن طبعه

۱- در مورد سبب انباشتگی  
 ۲- در مورد سبب انباشتگی  
 ۳- در مورد سبب انباشتگی  
 ۴- در مورد سبب انباشتگی  
 ۵- در مورد سبب انباشتگی  
 ۶- در مورد سبب انباشتگی  
 ۷- در مورد سبب انباشتگی  
 ۸- در مورد سبب انباشتگی  
 ۹- در مورد سبب انباشتگی  
 ۱۰- در مورد سبب انباشتگی

۱۴۴

هم بر آل مال و اصحاب گرامش با صفا  
حضرت فاروق بن عبد الله بن ابی  
سیرین معنی که می فهمد بحر عقل و  
کرام ۱۱  
شسوار عرصه حق تا جدار امان  
آن امیر المومنین شمع شبستان  
مبتدا ۱۲  
هست بستم مصطفی را با علی مرتضی  
محو بود گل بدل در خمی و بر ملا  
جانشین مصطفی فزوح قبول ما را  
غیر ازین دیگر چه باشد رضعه حیران  
لایا ۱۳  
آروین سازم و ضوا حیمه آفت  
عقل کل دار و دیوار تحیر ایضا

طاج از حد و بروی صلیق آن احد  
 ۱۲ عدد آورده <sup>بلند نظر دار</sup> این  
 سیاه صدقین <sup>صورتها ۱۲</sup> آب مشبوی ایل وین  
 آنکه جزوی نیاید اسمی نورین  
 آن شمس نشین صدایون غدر  
 شد بلاگردان و روح الامین او را  
 آنچه عنوان ابو و نسبت معنون این  
 بندگی بر چهار صحاب ک رنگ طلا  
 مخزن علم الهی منشأ فیض ازل  
 آنکه برگرد حریف عصمت آمد پرده  
 نیست جائز نام پاکین زبان او دم  
 اصل آن یکتا دو کوهر کربلی و صاب <sup>شبان</sup>

۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴







غرض از این است که  
 در این کتاب  
 از بعضی از  
 اشکال و  
 غرض از این است که  
 در این کتاب  
 از بعضی از  
 اشکال و

تا که لغزش نیاید با کان الباس  
 لازم باشد بجهت احتیاط  
 استغناء یافتند و بعد در معنی او  
 نیز در معنی خود و بعد در معنی او  
 فصل و شش در عمل و یافتن کانی  
 گاه از بجهت بجهت است  
 زاننده هم میشود کای مثال  
 میشود و مسور با مظهر الاستغناء  
 و او از بجهت مضمحل است  
 منته و مذمور ایشان را  
 و بر وجه و وجه و چون منته باشد

نیز لغزش و غلطی می باشد از لحاظ ما  
 تقدیر و تعلیل و دفع و معنی  
 هست و معنی حسن که در معنی  
 نیز در معنی خود و بعد در معنی او  
 نیز در معنی خود و بعد در معنی او  
 فصل و شش در عمل و یافتن کانی  
 گاه از بجهت بجهت است  
 زاننده هم میشود کای مثال  
 میشود و مسور با مظهر الاستغناء  
 و او از بجهت مضمحل است  
 منته و مذمور ایشان را  
 و بر وجه و وجه و چون منته باشد

غرض از این است که  
 در این کتاب  
 از بعضی از  
 اشکال و  
 غرض از این است که  
 در این کتاب  
 از بعضی از  
 اشکال و

غرض از این است که  
 در این کتاب  
 از بعضی از  
 اشکال و  
 غرض از این است که  
 در این کتاب  
 از بعضی از  
 اشکال و



[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

کان من یطاردنک  
 در قول عرب لغت  
 بنیاد کلمتین  
 و لغت حدیث  
 از کلام در قول  
 سابقه نیست  
 و در قول  
 سابقه نیست  
 و در قول  
 سابقه نیست









۱۲۰  
 محرم  
 یادیده و دانسته اند که هر که  
 از غم خود محال بیندیشد  
 محال در این غم بود و آگاهی  
 استنباط السبلت از راه  
 عن زعم بعضی  
 نیست و قول قائل عجایب  
 و محال است

آن کما در مجمل آیات آیات موصفا  
ملکی را کاندازد و خوف با غیبت  
پس شود روی لغات بیخ و دیگر  
پس لعن هم لان از بر کن این جمله  
لغو می باشد عمل اما که در روا  
رافع اندر رسم منصب غیر شکی  
چنان قرآن ناطق شاهد خدا  
یا بروا است یا از شدوان بعد  
بر خلاف که عامل شد کثیر مطلقا  
از دو وجه پیش و در حذف یک و  
نصب بر خبر و فرض هم می آید

نصب هر دو خواهند کرد گشتی تا طلب  
پس تعقل بجزیره حجازی توقع کرد  
گاه از بجزیره می است تمام او  
یک لعل بکون لا و م ع ل ع ن ا م و ک  
نمای کافه هر که از این شمس و لاجین  
پس بلیس آد مشابہ ما و لا اندر عمل  
است نصب اندر خبر مخصوص  
مستحق نصبش اگر بر اسم تقدیش بود  
نیست لا عامل مکر و نکره انهم نادر  
بعد این لا کاه تا زانند شود چون  
اندرین جنیش عمل نبود مکر و نکره

[illegible]

اندرین جنیش عمل بنود کردیم  
 نصب بر خبر و فرض هم میاید  
 انرا از او بدیدانی  
 بعد از آنکه تمام  
 را بنایق عند الصبیح  
 یعنی از روز و یک  
 هم و خیرت بخیر و دل  
 خود و حال و حال  
 تا حال و حال  
 تا حال و حال













کلیه از بجز استفهام که بهر خبر  
کاه مضر و هست نیزش می مجموع  
چون این لم می شود مل یلی اثر  
کاه بر نیز هر دو من و داخل می  
پس کاین وان معنی لم خبر است  
نست بروی جان خل و هموار  
ست کار مثل قاض نیز نمی عجیب  
نه بوم اسم افعال که نشان صند  
پس روید باز رافع اسم اهتقاد  
دو نک و ما هر دو معنی خند و  
ما و با همزه فتح و کسری گشت نیز

چون باشد فصل خبری جر کند نیز  
بانه لکن در کشته می  
مضر و منصوب نیز و م شد اما  
در نیزش جر اگر خوانی و باشد  
نست جائز نزد بصری جر نیز کند  
لیکه بر نیز او داخل شود حق غالب  
پس این وی لغات چار دیگر یافت  
پس کاین چون عم کار کطبی سی فقا

دو نک و باه و علیک خیر یا بشه  
بازشتا و سرعان یاد گیر اینچه را  
ما بهمه شلی هب با صیغهای شش  
ما تک با کاف و کسره همزه آمیختا

کلیه از بجز استفهام که بهر خبر  
کاه مضر و هست نیزش می مجموع  
چون این لم می شود مل یلی اثر  
کاه بر نیز هر دو من و داخل می  
پس کاین وان معنی لم خبر است  
نست بروی جان خل و هموار  
ست کار مثل قاض نیز نمی عجیب  
نه بوم اسم افعال که نشان صند  
پس روید باز رافع اسم اهتقاد  
دو نک و ما هر دو معنی خند و  
ما و با همزه فتح و کسری گشت نیز

کلیه از بجز استفهام که بهر خبر  
کاه مضر و هست نیزش می مجموع  
چون این لم می شود مل یلی اثر  
کاه بر نیز هر دو من و داخل می  
پس کاین وان معنی لم خبر است  
نست بروی جان خل و هموار  
ست کار مثل قاض نیز نمی عجیب  
نه بوم اسم افعال که نشان صند  
پس روید باز رافع اسم اهتقاد  
دو نک و ما هر دو معنی خند و  
ما و با همزه فتح و کسری گشت نیز

کلیه از بجز استفهام که بهر خبر  
کاه مضر و هست نیزش می مجموع  
چون این لم می شود مل یلی اثر  
کاه بر نیز هر دو من و داخل می  
پس کاین وان معنی لم خبر است  
نست بروی جان خل و هموار  
ست کار مثل قاض نیز نمی عجیب  
نه بوم اسم افعال که نشان صند  
پس روید باز رافع اسم اهتقاد  
دو نک و ما هر دو معنی خند و  
ما و با همزه فتح و کسری گشت نیز





در این کتاب از کتب معتبره و معتبره  
 و در این کتاب از کتب معتبره و معتبره  
 و در این کتاب از کتب معتبره و معتبره

الحق

نیز از آنکه محول یو گیر این جمله را	بلیغات صار باشد آل مرجع محول
آض عا و راح و جاب هم قد تیرا	می شود ملحق بناقص شد چو در محلی
هست چنانکه کاد و کربا و شک و	دیکر افعال متعارف که عمل چنانا
می شود حاصل بوفی خرم قائل	کاه و آمد بجز این معنی که خبرش عنبر
گاه ان هم میشود اقل تعلیلین	قابل خبر مضارع بی محول ان برو
که بوجه خوف قائل کاه بوجه جا	یکه مفهوم معنی اسم را افر خب
از شروع فاعلیش حاصل خبر است	پس کرب بافع را او شک یعنی رو
کاه او شک مثل کاه و آمد کبی مثل	یکه از وجه خبر مانند کاه و آمد کرب
در خبر پس مثل او شک ان معنی سر	پس ان اخذ و محل هم مطلق را ما کاه
بالمثل و اولی و قبل است و انشا بجز	نیز از وجه خبر ملحق بکاد آمد و کرب

کرب و او شک است  
 صول خبر بپایان  
 نسبت بکاد و راح و جاب  
 مولوی با و معنی هم  
 معنی خبر و خبر  
 بان آن خبر معنی زبان  
 یک کرب بی ان کرب است  
 خبر معنی و خبر  
 خبر کرب و خبر  
 معنی خبر و خبر  
 در مقامات خبر و خبر  
 در جاب خبر و خبر  
 راس خبر و خبر  
 یک کرب و خبر  
 معنی خبر و خبر  
 پس خبر و خبر  
 معنی خبر و خبر

فانی الحکم من



این سه تا خبر یعنی طغیانی می زدگار ای سبب و اجل و انشا	هر سه اول آن معنی یزید کا و لیکه
چون زاید هر یکی منصوب بر هم دگر	دیگر افعال یقین و شک دکان
پس طغیت با رأیت چون جدی	خلت باشد با علین حسب
هم و جدت بین ای طغیانی این پس طغیت شرک بر هر آمد و نما شد مفعولیه منصوبش خبر	این سه تا خبر یعنی مد علمت با سب این سه تا خبر یعنی مد علمت با سب هر یکی بر بنده و بر خبر داخل شود
لیکه جابر که معاخذ و ف ساز و میر شد طغیت که روی اثبت بعض جا هر چهار انیک بیک مفعول وار و کتفا	هر یکی زان و روا هر که نباشد قصا پس این کاهی علمت آمد معنی وقت شکل بصرت است چون اصیت و جدت
هست آنها هم بس و ساء انداخته	واقع است مجلس افعال و ج و د
تس عین فعل بر و امن با فتح فا	نعم بهرین طغیان هر هم پس صل

این سه تا خبر یعنی طغیانی می زدگار  
ای سبب و اجل و انشا  
چون زاید هر یکی منصوب بر هم دگر  
پس طغیت با رأیت چون جدی  
هم و جدت بین ای طغیانی این  
پس طغیت شرک بر هر آمد و نما  
شد مفعولیه منصوبش خبر  
لیکه جابر که معاخذ و ف ساز و میر  
شد طغیت که روی اثبت بعض جا  
هر چهار انیک بیک مفعول وار و کتفا  
هست آنها هم بس و ساء انداخته  
تس عین فعل بر و امن با فتح فا

هر سه اول آن معنی یزید کا و لیکه  
دیگر افعال یقین و شک دکان  
خلت باشد با علین حسب  
این سه تا خبر یعنی مد علمت با سب  
این سه تا خبر یعنی مد علمت با سب  
هر یکی بر بنده و بر خبر داخل شود  
هر یکی زان و روا هر که نباشد قصا  
پس این کاهی علمت آمد معنی وقت  
شکل بصرت است چون اصیت و جدت  
واقع است مجلس افعال و ج و د  
نعم بهرین طغیان هر هم پس صل

این سه تا خبر یعنی طغیانی می زدگار  
ای سبب و اجل و انشا  
چون زاید هر یکی منصوب بر هم دگر  
پس طغیت با رأیت چون جدی  
هم و جدت بین ای طغیانی این  
پس طغیت شرک بر هر آمد و نما  
شد مفعولیه منصوبش خبر  
لیکه جابر که معاخذ و ف ساز و میر  
شد طغیت که روی اثبت بعض جا  
هر چهار انیک بیک مفعول وار و کتفا  
هست آنها هم بس و ساء انداخته  
تس عین فعل بر و امن با فتح فا

هر سه اول آن معنی یزید کا و لیکه  
دیگر افعال یقین و شک دکان  
خلت باشد با علین حسب  
این سه تا خبر یعنی مد علمت با سب  
این سه تا خبر یعنی مد علمت با سب  
هر یکی بر بنده و بر خبر داخل شود  
هر یکی زان و روا هر که نباشد قصا  
پس این کاهی علمت آمد معنی وقت  
شکل بصرت است چون اصیت و جدت  
واقع است مجلس افعال و ج و د  
نعم بهرین طغیان هر هم پس صل







و تلف از هم بر می آید  
اینکه با هم تلف می شود  
جاءت الهمزة على الی  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

هم معنی اللام اصناف را که می رانند

اینکه باشد با حاشیه از و ظرف مضاعف

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

بر خلاف قول کوفی شرط باشد مطلقا

در مضاعف معنوی از حرف تعریف و خبر

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

اولا تنوین که اورا فقط یا تقدیر جاز

بین این الون که باشد اسم تمام چارچیز

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

در اصناف تیر باشد اسم می مقدر

میزنون ششیم پس فن جمع و شبیه

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

بهر نقش میکند ناچار تیر مضاعف

در یکی این اسم تمام ایهام وضعی است

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

پنجمین عامل بود معنی یقین و عتد

رافع فعل مضارع معنوی باشد

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

نزد کوفی بود نش از ناصب و جام جبر

آنکه رفع اندر مضارع میکند آن

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

مطلقا کر آوری باینکه باشد و

نزد بصریه و قوش اندران چنانکه اسم

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

یعنی آن حرف مضارع کمال اویا

اینکه بر قول کسانی عاملش لطیف بود

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

مبتدا اندر خبر عامل بود یا ابتدا

عامل اندر مبتدا از عامل لفظی خلو

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

مبتدا اندر خبر عامل خبر مبتدا

هر دو را عامل و لفظی یک قول

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة

بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة  
بأنه لا يقرأ بالهمزة



بعد ازین مؤیدین این آیه در نسخ  
 هم تقابل هم ترجمه سن این ترجمه  
 گاه غین نگشته باین معنی حال  
 در مثال او بگو اگر شکستن باین معنی  
 بجز تکیه و ملکن پس معنی کشیدن  
 است کما گاه معنی خنجر و  
 یکنه اساق کاف و ثاقص  
 و الصلح علی البنی فی الیه خیر لوری

تاریخ مؤیدین این آیه در نسخ  
 هم تقابل هم ترجمه سن این ترجمه  
 گاه غین نگشته باین معنی حال  
 در مثال او بگو اگر شکستن باین معنی  
 بجز تکیه و ملکن پس معنی کشیدن  
 است کما گاه معنی خنجر و  
 یکنه اساق کاف و ثاقص  
 و الصلح علی البنی فی الیه خیر لوری

از تاج طبع و قادیان شیخ نواز علی تخلص	
در نحو جوان نسو منظومه و بحسب	آخر حسن شی شد پیش فضل مطبوع
خوش از بی تاریخش بزرگ است	با شرح مایه عالم جاوید بود مطبوع
از تاج طبع و قادیان شیخ نواز علی تخلص	بیاو آو زوهر وضع و تفسیر
چون طبع شد ز بعد الرسول	همین احسن از روی اسجد بچون
	آه مطبوع اجاب نظم لطیف

بیاو آو زوهر وضع و تفسیر  
 همین احسن از روی اسجد بچون  
 آه مطبوع اجاب نظم لطیف





ع ۱۲۳ ع ۱۲۳/۲۵

This book was taken from the Library  
on the date last stamped. A fine of  
1 anna will be charged for each day  
the book is kept over time.

		۱۲۳

ع ۱۲۴ شرح  
ف ۲۹۱۶۷۵  
۸۷۳.

شرح مائة عبد الرزول

DATE	NO.	DATE	NO.
۱۱۲۴ شرح		ف ۲۹۱۶۷۵	
	۸۷۳.		

شرح مائة عبد الرسول